

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بیان مرحوم نائینی

نکته ای در کلام مرحوم محقق نائینی باقی مانده است؛ ایشان می فرمایند: هنگامی که در جمله شرطیه مسأله انحلال را مطرح می کنیم و می گوئیم همان طور که در قضایای حقیقیه، با تعدد موضوع، حکم هم متعدد می شود، در قضایای شرطیه نیز با تعدد شرط، حکم متعدد می شود.

این معنا اختصاص به جملات شرطیه لفظیه ندارد، بلکه در مواردی که شرط را از راه اجماع یا دلیل غیر لفظی (لَبِّي) استفاده می کنیم نیز مسأله انحلال مطرح است. در آنجا هم می گوئیم حکم به تعدد شرط انحلال پیدا می کند.

اشکالات کلام محقق نائینی

اشکالات متعددی بر فرمایش مرحوم محقق نائینی است که برخی از آنها مربوط به کتاب «فوائد الأصول» است و برخی دیگر نیز مشترک الوجود است.

اولین اشکال که به بیان ایشان در کتاب «فوائد» مربوط می شود، آن است که ایشان در فرمودند: مدلول لفظی در ما نحن فيه عبارت است از صرف الوجود، « **إذا قلت فتوضاً** »، مدلول لفظی صیغه امر در جزا عبارت است از صرف الوجود و عقل می گوید که صرف الوجود قابل تکرار نیست؛ بعد گفتند موضوع و مورد این حکم عقل در جایی است که طلب واحد در کار باشد. مقتضای عبارت ایشان این بود که هر طلبی یک صرف الوجود دارد و در حقیقت، صرف الوجود متعدد می شود.

اشکال این کلام آن است که اولاً آن چه در فلسفه آموخته ایم، آن است که صرف الوجود قابل تکرار و تعدد نیست و هیچ کس، موردی را که شما ذکر فرموده اید، ذکر نکرده است؛ عقل می گوید صرف الوجود قابل تکرار نیست، اعم است از جایی که طلب واحد باشد یا متعدد؛ در ماهیتی به نام وضو، از نظر عقلی اولین وجود از مصادیق وضو در عالم خارج، صرف الوجود آن می شود. حال، اگر مولا بخواهد بگوید که مکلف فرد دوم را بیاورد، اشکالی ندارد؛ مولا می تواند امر کند که مکلف فرد دوم یا فرد سوم از وضو را انجام دهد، حتی از اول می تواند بگوید: « **إذا قلت فتوضاً ثلاث مرّات** »، ولی فرد دوم، یا فرد سوم و ... دیگر عنوان صرف الوجود ندارد.

اسم این که مرحوم نائینی می فرماید: در صورتی که دو تا طلب شود، تکرّر پیدا می کند، را نمی توان صرف الوجود گذاشت و این قید را به حکم عقلی زد؛ عقل حکم می کند به این که صرف الوجود قابلیت تکرار ندارد؛ اصلاً موضوع صرف الوجود طلب نیست؛ هنگامی که در فلسفه می خوانید صرف الوجود لایتکرّر، هیچ کس بحث طلب و مطلوب و امر و نهی را مطرح نکرده است. عرض کردم که مرحوم نائینی شاید بر اساس این اشکال در «أجود التقريرات» صرف الوجود را نفی می کند و می فرماید: مدلول لفظی صیغه امر ایجاد ماهیّت است. این اشکال اوّل بر فرمایش ایشان.

اشکال دوّم آن است که مرحوم نائینی و هر شخص دیگری که بخواهد عدم تداخل اسباب را اثبات کند باید دلیلی برای نفی تأکید بیاورد. - (خوب این را دقت کنید که اگر بخواهیم به نتیجه نهایی بحث برسیم، نکته اصلی اش همین جا است) - ما دو جمله «إذا قلت فتوضاً» و «إذا نمت فتوضاً» داریم؛ کسانی که می گویند اسباب تداخل دارد، می گویند اگر بول و نوم با هم اجتماع پیدا کردند دو وجوب نداریم، بلکه وجوب دوّم تأکید برای وجوب اوّل می شود؛ ولی کسانی که قائلند اصل، عدم تداخل اسباب است، می گویند حال که دو سبب بر ذمه مکلف آمده است، دو وجوب نیز آمده و وجوب دوّم تأکید وجوب اوّل نیست و مثل دو حکم متغایر با یکدیگر است؛ لذا، قائلین به اصل عدم تداخل، باید بیانی برای نفی تأکیدی بودن وجوب دوّم اقامه کنند که در صورت عدم تأکیدی بودن وجوب دوّم، یعنی دو وجوب بر ذمه انسان می آید.

مرحوم نائینی فرمودند: هنگامی که مولا یک بار می گوید «توضاً»، ایجاد ماهیّت وضو را اراده می کند و به تعبیر خودشان، نقض عدم الوضو را اراده می کند؛ حال که دو بار «توضاً» داریم، مولا دو بار ایجاد نقض را اراده کرده است. اشکال این بیان آن است که این دو بار از کجاست؛ به عبارت دیگر، مرحوم نائینی که انحلال را مطرح می کند و می فرماید قضیه شرطیه مانند قضیه حملیه است و به آن برمی گردد؛ یعنی همان طور که در قضیه حملیه اگر موضوع متعدّد بود، حکم متعدّد است، در قضیه شرطیه نیز اگر شرط متعدّد باشد، حکم متعدّد است، باید گفت.

تعدّد حکم با تأکّد منافات ندارد. دو تا شرط باعث ایجاد دو سبب می شود و در نتیجه می گوید دو حکم متغایر بر ذمه مکلف است اما دوّمی تأکید اوّلی است. به عبارت سوّم، موضوع تداخل و عدم تداخل جایی است که بیش از یک شرط و سبب باشد؛ والا اگر از اوّل یک حکم و سبب باشد، کسی بحث تداخل و عدم تداخل را مطرح نمی کند.

به عبارت ساده تر، صغرای بحث تداخل و عدم تداخل جایی است که دو شرط و سبب داریم؛ و نهایت انحلال آن است که تعدّد سبب و شرط را درست می کند و می گوید این شرط مستقلّ است؛ اما ملازمه ندارد که حتماً دو حکم مستقل هم داشته باشیم؛ بلکه سازگاری دارد با این که حکم دوّم مؤکّد حکم اوّل باشد.

بیان مرحوم علامه در مختلف الشیعة

کلامی مرحوم علامه در کتاب «مختلف الشیعة» بیان فرموده اند که آن کلام در کلمات فقها و بزرگان آمده است؛ یک قسمتش را شیخ انصاری اخذ کرده، یک قسمتش را مرحوم آخوند اخذ کرده و همین طور مرحوم نائینی و مرحوم محقق همدانی - که کلام ایشان را نیز عرض می کنیم - اخذ کرده اند. مرحوم علامه می گوید مقدّمه اوّل برای تداخل و عدم تداخل این است که بگوییم دو تا شرط و دو تا سبب داریم. مقدّمه دوّم آن که اثبات کنیم شرط و سبب دوّم اثری غیر از اثر شرط اوّل دارد.

بعد از اثبات اینها می گوییم بین این دو اصل عدم تداخل است. در باب تأکید، این گونه نیست که حکم دوّم نباشد و فقط یک حکم باشد؛ هنگامی که مولا دو بار می گوید: «إفعل»، می گویند دو مرتبه حکم کرده است منتهی حکم دوّم تأکید حکم اوّل است؛ چرا که بحث ناشی از اراده لزومیّه دوّم همان است که بحث اول نیز ایجاد کرده است.

بنابراین، اشکال دوّم و بلکه مهمترین اشکال به مرحوم نائینی این است که ایشان فقط تعدّد سبب و حکم را درست کردند اما این که حکم دوّم مغایر حکم اول باشد را اثبات نکردند، اگر بگویید حکم دوّم مغایر حکم اول است، نتیجه آن عدم تداخل اسباب است و اگر بگویید حکم دوّم مؤکّد حکم اوّل است، نتیجه تداخل اسباب می شود. پس مغایر بودن را می بایست اثبات نمایند تا عدم تداخل را نتیجه بگیرند.

اشکال سوّم کلام مرحوم نائینی

اشکال سوم برمی گردد به بیان ایشان در کتاب «فوائد الاصول»، ایشان در آنجا مسأله ورود را مطرح نمودند. ورود زمانی است که یک طرف تعارض را ظهور قضیه شرطیه در استقلال شرط و طرف دیگر را حکم عقل قرار دهیم. عقل می گوید صرف الوجود، و صرف الوجود هم در جایی است که وحدت طلب است؛ هنگامی که دو قضیه شرطیه در تعدّد طلب ظهور دارد، موضوع حکم عقل از بین می رود و مسأله می شود از باب ورود. با بیانی که در اشکال اوّل در مورد حکم عقل نسبت به صرف الوجود مطرح کردیم اشکال بیان ایشان در اینجا روشن می شود که در ما نحن فیه چیزی به نام ورود نداریم.

ایشان در کتاب «أجود التقريرات» به جایی ورود، مسأله حکومت را مطرح کرده اند که نتیجه فرمایش ایشان به مسأله ورود برمی گردد. بیان ایشان در «أجود التقريرات» این است که در جمله شرطیه، خود شرط ها، اقتضای تعدّد دارد و اقتضای جزا عدم تعدّد است، و از آنجا که مقتضی شرط تعدّد است، عدم اقتضا را از بین می برد.

در پاسخ ایشان می گوییم اگر شما گفتید جزا در قضیه شرطیه نسبت به تعدّد اقتضا ندارد، اما شرط اقتضا دارد، شرط بر جزا ورود پیدا می کند، چرا تعبیر به حکومت فرمودید؟ دیروز هم بیان مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه را عرض کردم که ایشان می فرماید: در اینجا تعارض بین مقتضی و لامقتضی است و نتیجه می گیرند که بین مقتضی و لامقتضی اصلاً تعارض به وجود نمی آید و مقتضی مقدّم است.

اشکال این است که این چه فرمایشی است که شما دو بزرگوار دارید؟ ما یک جمله روشن داریم و ظهور شرط در استقلال و ظهور جزا در وحدت متعلّق است. یعنی: «فتوضاً» یعنی یک وضو، «فتوضاً» دوّم هم مقتضی یک وضو است. و لذا از اوّل هم مثل مرحوم آخوند و مرحوم شیخ می فرمایند: در قضایای شرطیه، شرط ظهور در تعدّد دارد از باب این که ظهور در استقلال دارد؛ جزا هم ظهور در وحدت دارد و اینها با هم تعارض می کنند. پس، اشکال سوّم این است که شما دو طرف تعارض را درست تصویر نفرمودید. این طور نیست یک طرف اقتضا باشد و طرف دیگر لااقتضا؛ بلکه هر دو اقتضایی است و این طور نیست که یک طرف حکم عقل باشد تا بخواهد ورود به وجود آید.

اینجا دو ظهور لفظی داریم: شرط بالقضیه اللفظیه ظهور در تعدّد دارد؛ - (لفظی که می گویم یا بالوضع است یا بالاطلاق است یا بالانصراف است) - . جزا نیز بالقط ظهور در وحدت متعلّق دارد؛ حکم عقل در اینجا وجود ندارد تا بگوییم یک طرفش حکم عقل است و یک طرفش حکم لفظ و ظهور لفظی. بنابراین، باید تکلیف این دو ظهور را روشن کنیم.